

• (الحجة الناطق على الناس الآن) ..

• حجت ناطق بر مردم در زمان حاضر

الآن، وقد عرفنا حال الناس قبل مجيء اليماني (عليه السلام)، وحال الإمام (عليه السلام) مع الأمة التي تدعي الإيمان به، يسأل البعض عن أنكم - يا يمانيون - تقولون بأن السيد أحمد الحسن حجة، ولما يضاف إلى أبيه الإمام المهدي (عليه السلام) يكون عندنا حجتان في وقت واحد، وهذا غير صحيح في دين الله.

اکنون وضعیت مردم پیش از آمدن یمانی (علیه السلام) و نیز حال امام (علیه السلام) را با امتی که مدعی ایمان به او هستند، دانستیم. برخی می پرسند، شما یمانی ها معتقدید که سید احمد الحسن حجت است و از آنجا که وی به پدرش حضرت مهدی (علیه السلام) نسبت داده می شود، لذا در آن واحد ما دو حجت خواهیم داشت و چنین چیزی در شریعت الهی نادرست است.

سألت العبد الصالح (عليه السلام) عند ذلك، فأجابني روي فداه: (أنتم مقدار حاجتكم هو عندما تُسألون من الحجة على الناس الآن، الإمام المهدي (عليه السلام) أم وصيه، أليس كذلك؟

از عبد صالح (علیه السلام) در این مورد پرسیدم. ایشان - که جانم فدایش باد - فرمود: «وقتی از شما درباره‌ی حجت کنونی بر مردم سؤال می شود، که او چه کسی است، حضرت مهدی (علیه السلام) است یا وصی او، شما خود جواب را دارید؛ آیا این گونه نیست؟»

أسألك سؤالاً: هل لعيسى وصي؟ إذا قلت: "لا" أبطلتم أصلاً من أصول مذهبكم ودين الله وهو (أن لكل نبي وصي)، وهل يمكن لأحد رد أن لعيسى وصياً؟! ثم أنتم يا

شيعه تقولون إنَّ أمَّ الإمام المهدي (عليه السلام) من ذرية وصي عيسى (عليه السلام)، فأنتم إذن تثبتون أنَّ لعيسى وصياً، ومن ثم لا يبقى عندكم إلا قول "نعم" (2).

سؤالی از شما می‌پرسم: آیا عیسی (علیه السلام) وصی داشت؟ اگر بگویید «خیر» بر یک اصل از اصول مذهب‌تان و دین خدا که «هر نبی، وصی دارد» (انَّ لكل نبی وصی) خط بطلان کشیده‌اید. آیا کسی می‌تواند وجود وصی برای عیسی را رد کند؟! در ضمن، شما شیعیان می‌گویید که مادر حضرت مهدی (علیه السلام) از نسل وصی حضرت عیسی (علیه السلام) بوده است؛ بنابراین ثابت می‌کنید که عیسی وصی داشته است؛ لذا چاره‌ای جز گفتن «آری» نخواهید داشت^۳.

الآن، بعد رفع عیسی (علیه السلام) هل مات عیسی، أم أنه بقي حياً وله أعمال في هذه الدنيا؟ أنتم المسلمون مجتمعون على نزوله في زمان ما متأخر، وإنه سيكون له عمل، وأيضاً النصارى يقولون إنه كان ينزل في فترات بعد رفعه ويتصل بحوارييه،

2. روى ذلك الشيخ الصدوق في كمال الدين في حديث طويل أنقل منه محل الشاهد: (قال رسول الله صلى الله عليه وآله) (وسلم) : ... فلما أراد أن يرفعه أوحى إليه أن يستودع نور الله وحكمته وعلم كتابه شمعون بن حمون الصفا خليفته على المؤمنين ففعل ذلك فلم يزل شمعون يقوم بأمر الله عز وجل ويحتذي بجميع مقال عيسى (عليه السلام) في قومه من بني إسرائيل ويجاهد الكفار، فمن أطاعه وأمن به وبما جاء به كان مؤمناً ومن جرده وعصاه كان كافراً ... كمال الدين وتمام النعمة: ص 224 – 225. وعن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه (عليهم السلام)، قال: (قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم) لعلي بن أبي طالب (عليه السلام): يا علي، أنت مني بمنزلة هبة الله من آدم، وبمنزلة سام من نوح، وبمنزلة إسحاق من إبراهيم، وبمنزلة هارون من موسى، وبمنزلة شمعون من عيسى، إلا أنه لا نبي بعدي ... الأُمالي للصدوق : ص 100 – 101.

۳ شیخ صدوق در کمال الدین در حدیثی طولانی آن را روایت می‌کند که قسمتی از آن را به عنوان شاهد نقل می‌کنم: «رسول الله (صلی - فرمود الله علیه وآله وسلم) هنگامی که خداوند اراده فرمود تا او را بالا ببرد به او وحی فرمود که نور، حکمت و علم کتاب الهی را به شمعون بن حمون صفا که جانشین او بر مؤمنین بود بسپارد و او نیز چنین کرد. پس شمعون پیوسته در میان قوم خود، دستوره‌های خدای تعالی را اجرا می‌کرد و از تمام گفته‌های عیسی (علیه السلام) در میان بنی اسرائیل پیروی کرده و با کفار مبارزه می‌نمود؛ پس هر کس که او را فرمان می‌برد و به او و آنچه که آورده بود ایمان می‌آورد، مؤمن بود و کسی که او را انکار و نافرمانی می‌نمود کافر بود. کمال الدین و تمام النعمة: صفحه 224 و 225. »
فرمود به علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «پیامبر خدا ص پدارنش از پدرش از امام جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) ای علی تو به منزله‌ی هبة الله برای آدم، و سام برای نوح، و اسحاق برای ابراهیم، و هارون برای موسی، و شمعون برای عیسی هستی، جز این که بعد از من پیغمبری نخواهد بود. امالی صدوق: صفحه 100 و 101. ...»

إِذْنِ عِيسَى لَيْسَ بِمِيتٍ (4) وَهَذَا يَثْبُتُهُ حَتَّى الْقُرْآنُ، قَالَ تَعَالَى: (وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ) (5)، إِذْنِ هُوَ لَمْ يَقْتُلْ.

اکنون، پس از رفع شدن عیسی (علیه السلام)، آیا وی در گذشته است؟ یا زنده مانده و کارهایی در این جهان دارد؟ شما مسلمانان بر این که وی در زمانی، نزول خواهد کرد و او را عملی خواهد بود، متفق هستید. مسیحیان نیز می‌گویند او پس از رفع، گاه گاهی فرود می‌آید و با حواریون خود ارتباط برقرار می‌کند. بنابراین عیسی نمرده است^۶ و حتی قرآن نیز این مطلب را ثابت می‌کند آنجا که می‌فرماید: «(آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر برایشان مشتبه شد)»^۷؛ پس ایشان کشته نشده است.

الآن السؤال: من الحجة؟ ومن الناطق في زمن وصي عيسى؟ إذا كان الوصي في ذلك الزمان فهو الوصي في هذا الزمن.

اکنون سؤال این است: حجت کیست؟ در زمان وصی عیسی، چه کسی ناطق بوده است؟ اگر در آن زمان وصی وجود داشته، اکنون نیز همین گونه است.

4. صرحت الروایات بعدم موت أو قتل نبي الله عيسى (عليه السلام): عن أبي بصير قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: (في صاحب هذا الامر أربع سنن من أربعة أنبياء، سنة من موسى، سنة من عيسى، سنة من يوسف، سنة من محمد صلوات الله عليهم أجمعين، فأما من موسى فخائف يترقب، وأما من يوسف فالسجن، وأما من عيسى فيقال له: إنه مات ولم يموت، وأما من محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) فالسيف) كمال الدين وتمام النعمة: ص 152 – 153.

و عن المسعودي بإسناده، عن الحميري، عن محمد بن عيسى، عن سليمان بن داود، عن أبي نصر قال: سمعت أبا جعفر يقول: (في صاحب هذا الأمر أربع سنن من أربعة أنبياء: سنة من موسى في غيبته؛ سنة من عيسى في خوفه ومراقبته اليهود، وقولهم مات ولم يموت و قتل ولم يقتل؛ سنة من يوسف في جماله وسخائه؛ سنة من محمد في السيف يظهر به) اثبات الوصية للمسعودي: ص 280 ط 2، سنة 1409 هـ، دار الاضواء، بيروت. وغير ذلك من الروایات.

5. النساء: 157.

۶ شنیدم (عليه السلام) ابوبصير می‌گوید از امام ابوجعفر محمد باقر. پیامبر خدا تصریح دارد مرگ یا قتل عیسی (عليه السلام) آیات بر عدم - «: که فرمود در صاحب این امر چهار سنت از سنن پیامبران وجود دارد: سنتی از موسی، سنتی از عیسی، سنتی از یوسف و سنتی از حضرت محمد صلوات الله عليهم اجمعين. اما سنت او از موسی آن است که وی نیز خائف (ترسان) است و مراقب و منتظر، و اما سنت او از یوسف، زندانی گشتن او است و سنت او از عیسی آن است که درباری او می‌گویند مرده در حالی که نمرده است و اما سنت او از حضرت محمد قیام به شمشیر است کمال.»

الدين و تمام النعمة: صفحه 151 و 152
«: از مسعودی با سند خودش از حمیری از محمد بن عیسی از سلیمان بن داوود از ابی‌نصر که گفت از (علیه) ابوجعفر امام محمد باقر شنیدم که فرمود (السلام) در صاحب این امر چهار سنت از سنن پیامبران وجود دارد: سنتی از موسی در غیبتش؛ سنتی از عیسی در ترس و نگرانی از یهود و این که می‌گویند او مرده در حالی که نمرده، کشته شده در حالی که کشته نشده؛ و سنتی از یوسف در زیبایی و سخاوتش و سنتی از حضرت محمد ص که با شمشیر ظهور می‌کند. و سایر روایات. بیروت، دار الاضواء، هجری 1409، اثبات وصیت مسعودی: صفحه 280 ط 2.»

۷ - نساء: 157.

هم يشكلون عليكم بمغالطة وهي: أنهم يقارنون الإمام المهدي (عليه السلام) بآبائه، وليس هو كآبائه، فالرواية التي تثبت تاريخ مولده فيها: أن الملائكة رفعتة بعد ولادته مباشرة (8)، فالإمام المهدي (عليه السلام) كعيسى وهو موضع المقارنة).

أنها حضرت مهدي (عليه السلام) را با پدرانش مقایسه می‌نمایند و به این ترتیب با مغلطه و استدلال غلط بر شما اشکال وارد می‌آورند؛ و حال آن که حضرت مهدي (عليه السلام)، همانند پدرانش نیست. در روایتی که ثابت کننده ولادت حضرت است، آمده: فرشتگان او را بلافاصله پس از ولادت، بالا بردند. پس حضرت مهدي (عليه السلام) همانند عیسی (عليه السلام) است و باید با او قیاس شود».

فقلت: هل تقصد أن الإمام المهدي (عليه السلام) يقارن بعيسى (عليه السلام) ، ووصيه (عليه السلام) يقارن بوصي عيسى (عليه السلام).

من عرض کردم: آیا منظور شما این است که حضرت مهدي (عليه السلام) با حضرت عیسی (عليه السلام) (السلام) مقایسه می‌شود، و وصی حضرت مهدي (عليه السلام) نیز با وصی حضرت عیسی (عليه السلام) قیاس می‌گردد؟

فقال (عليه السلام): (نعم مثله، في الأمم السالفة كان الخضر، وفي أمة موسى كان إيليا، وعيسى والمهدي، كلهم حالهم واحد، شهداء على أممهم، أحياء مرفوعون. دين الله واحد، سنة الله واحدة، لا تبديل ، ولا تحويل).

ایشان فرمود: «آری، شبیه‌اند. در امت‌های پیشین «خضر» و در امت موسی (عليه السلام) «ایلیا» بود؛ و همچنین عیسی (عليه السلام) و امام مهدي (عليه السلام)؛ احوال اینها همگی یکسان است: بر امت خود گواهند، و نیز زنده‌اند و مرفوع. دین خدا یکی و سنت خدا نیز یکی است و در آن تبديل و تغییری راه ندارد».

فقلت: بقي هناك أمران؛ أحدهما: إننا لا نوفق في بيان الرفع، أو لا أقل غير واضح جيداً عند بعضنا. وثانيهما: إن المخالفين يتصورون أن الحجة الناطق أفضل من الصامت دائماً.

8. انظر الرواية في: كمال الدين وتمام النعمة: ص426.

٩ - به روایت در کمال الدین و تمام النعمة صفحه 426 مراجعه نماید.

من در ادامه گفتیم: اکنون دو موضوع باقی مانده است: اول این که ما در شرح موضوع «رفع» موفق نیستیم و یا حداقل این قضیه برای برخی از ما کاملاً روشن نیست. دوم این که مخالفین بر این گمانند که حجت ناطق همیشه برتر از حجت صامت است.

فابتدئ بإجابة الأمر الثاني ، فقال (عليه السلام): (الإمام المهدي محمد بن الحسن عليه السلام أفضل من آبائه جميعهم سوى أصحاب الكساء، وكان الناطق هو الحسن بن علي العسكري والإمام المهدي صامت، هل أفضلية الإمام المهدي ثابتة عندك؟ توجد روايات في هذا (10)).

ایشان (علیه السلام) سخنش را با پاسخ‌گویی به موضوع دوم آغاز کرد و فرمود: «امام مهدی محمد بن حسن (علیه السلام) از تمام پدرانش غیر از اصحاب کسا برتر است. امام حسن بن علی عسکری (علیه السلام) ناطق بود و امام مهدی (علیه السلام) صامت. آیا برتری امام مهدی (علیه السلام) برای شما ثابت شده است؟ در این خصوص روایاتی وجود دارد»^{۱۱}.

10. عن أبي عبد الله، عن آبائه (عليهم السلام)، قال: (قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): .. واختار مني ومن علي الحسن والحسين، وتكلمة اثني عشر إماماً من ولد الحسين تاسعهم باطنهم، وهو ظاهرهم، وهو أفضلهم، وهو قائمهم) الغيبة للنعماني: ص 73.
و عن أبي بصير، عن أبي جعفر u، قال: (يكون منا تسعة بعد الحسين بن علي، تاسعهم قائمهم، وهو أفضلهم) دلائل الإمامة لمحمد بن جرير الطبري (الشيعة): ص 453.
و عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): (ان الله اختار من الأيام يوم الجمعة، ومن الليالي ليلة القدر ومن الشهور شهر رمضان، واختارني وعلياً، واختار من علي الحسن والحسين، واختار من الحسين حجج العالمين تاسعهم قائمهم أعلمهم أحكمهم) بحار الأنوار: ج 36 ص 372.
و عن سلمان، قال: كنا مع رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) والحسين بن علي عليهما السلام على فخذة إذ تفرس في وجهه، وقال: (يا أبا عبد الله، أنت سيد من سادة وأنت إمام ابن إمام أخو إمام، أبو أئمة تسعة تاسعهم قائمهم إمامهم أعلمهم أحكمهم أفضلهم) بحار الأنوار: ج 36 ص 372. وغير ذلك من الروايات. وفي الرواية الأخيرة تصريح بأن الإمام المهدي u إمام آبائه الثمانية وليس أفضلهم فقط.

۱۱ «.... فرموده فرمود: پیامبر خدا(علیه السلام) (السلام ز پدرانش(علیه امام جعفر صادق(علیه السلام) ز ابی عبدالله -و از من و علی، حسن و حسین را برگزید، و کامل کننده‌ی آن دوازده امام از فرزندان حسین است که نهمین آنها باطن شان است و او ظاهرشان است و او برترین آنها و همان قائم آنها است. غیبت نعمانی: صفحه 73.»
«فرمود (علیه السلام) امام صادق از ما نه (امام) بعد از حسین بن علی است که نهمین آنها قائمشان است و او برترین آنها است دلائل الائمه محمد. صفحه 453: (شیعی) بن جریر طبری
«فرمود (علیه السلام) جابر بن عبدالله انصاری گفت که پیامبر خدا خداوند از روزها، روز جمعه و از شبها، شب قدر را و از ماهها، ماه رمضان را اختیار کرد؛ و من و علی را برگزید و از علی، حسن و حسین و از حسین حجت‌های اهل عالم را که نهمین‌شان قائم آنها است و او علم و احکم ایشان است انتخاب فرمود. بحار الأنوار: جلد 36 صفحه 372.»
پیامبر به صورتش. روی زانوی حضرت نشسته بود (علیه السلام) سلمان می‌گوید: ما همراه رسول خدا بودیم در حالی که حسین بن علی «خیره شد و فرمود ای ابا عبدالله تو آقایان هستی و امام فرزند امام و برادر امام و پدر نه امام هستی که نهمین آنها قائم آنها، امام آنها، داناترین، حکیمترین و بافضیلتترین آنها است در این روایت اخیر به صراحت بیان. و سایر روایات. بحار الأنوار: جلد 36 صفحه 372.»
امام هشت پدرش است و نه فقط بافضیلتترین آنها، شده که امام مهدی

أيضاً، هناك أمر آخر أنتقل له وهو يختلف عن هذا ويثبت كون الوصي هو الحجة الناطق على الناس الآن من جهة أخرى، كان الأمر الأول أثبت لك فيه حجية الوصي إن اعتبر غياب الإمام غياب رفع.

در ضمن اینجا موضوع دیگری هست که من به سراغ آن می‌روم که از منظر دیگری ثابت می‌کند که در حال حاضر، وصی، همان حجت ناطق بر مردم است. در موضوع اول حجیت وصی برای شما ثابت شد به اعتبار (این که) غیبت امام غیبت رفع است.

الآن لديهم قول آخر، يقولون: ربما الإمام المهدي (عليه السلام) ليس مرفوعاً، ولكنه غائب مختفي في هذه الأرض، أليس كذلك؟

اکنون سخن دیگری دارند به این مضمون که می‌گویند: چه بسا امام مهدی (علیه السلام) مرفوع نباشد و آن حضرت بر همین زمین غایب و مخفی است. آیا چنین نیست؟

وعند ذلك يكون الجواب بلوط وإبراهيم عليهما السلام، لوط حجة ناطق مع وجود إبراهيم حياً وظاهراً على الأرض وليس مرفوعاً، فقط لأن إبراهيم غير موجود في قرية لوط، إذن إذا كان الإمام متخفياً فالأمر كهذا).

در این حالت، پاسخ به وسیله‌ی ماجرای حضرت لوط (علیه السلام) و ابراهیم (علیه السلام) بیان خواهد شد. لوط حجت ناطق بود در حالی که ابراهیم زنده و بر زمین ظاهر بود و مرفوع هم نبود. دلیل این موضوع هم فقط آن بود که ابراهیم در روستای لوط حضور نداشت. حال، اگر امام مخفی باشد نیز وضعیت به همین منوال خواهد بود».

فقلت: إذن، أفهم أن الأحاديث التي تقول: "لا يكون هناك حجتان إلا وكان أحدهما ناطقاً" (12) فيما إذا اجتمعا في مكان واحد؟

عرضه داشتیم: بنابراین من چنین می‌فهمم که احادیثی که می‌گویند «**دو حجت (با هم) وجود نخواهد داشت مگر این که یکی از آنها ناطق باشد**»^{۱۳} مربوط به زمانی است که این

12. ورد ذلك في روايات، هذه منها: عن الحسين بن أبي العلاء، قال: (قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): تكون الأرض ليس فيها إمام؟ قال: لا، قلت: يكون إمامان؟ قال: لا إلا وأحدهما صامت) الكافي: ج 1 ص 178 ح 1.

۱۳ عرضه داشتیم: آیا می‌شود در زمین امام نباشد؟ (علیه السلام) در آن روایات آمده از جمله: از حسین بن ابوعلاء که گفت: «به امام صادق - فرمودند»: فرمود گفتیم: می‌شود در روی زمین دو امام باشد؟ «نه، مگر این که یکی از آنها صامت باشد کافی: جلد 1 صفحه 178». حدیث 1

دو در یک مکان جمع شوند. آیا چنین است؟

فقال (عليه السلام): (نعم أكيد، وهل يقول غير هذا عاقل؟ يعني هل كان علي حجة ناطقاً على أهل المدينة عندما غاب رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) في ذهابه إلى تبوك، أم لا؟ هل أن أهل المدينة محجوجون به، أم لا؟ هل يجب عليهم متابعتة في كل قول وفعل، أم لا؟ إذن فالحجة ثابتة له مع وجود رسول الله. بقي شيء: أن علياً ليس حجة الله بل حجة محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، وليس ناطقاً عن الله بل ناطق عن محمد سواء في حياة محمد أم بعد شهادته، نحن نقول عنه حجة الله؛ لأنه بحسب الأصل حجة لله، لأنه حجة محمد ومحمد خليفة الله) (14).

ایشان (عليه السلام) فرمود: «بله، قطعاً چنین است. آیا فرد عاقل چیزی غیر از این می‌گوید؟! آیا امام علی (عليه السلام) هنگامی که حضرت رسول (صلى الله عليه وآله وسلم) به تبوک عزیمت کرده بود، بر مردم مدینه حجت ناطق بود یا خیر؟ آیا مردم مدینه محجوج بودند (یعنی حضرت علی بر ایشان حجت بود) یا خیر؟ آیا بر مردم مدینه واجب بود که در هر گفتار و عمل از حضرت پیروی کنند یا نه؟ بنابراین با وجود رسول خدا، حجت بر ایشان ثابت شده بوده است. یک مورد دیگر باقی مانده: علی (عليه السلام) حجت خدا نبود بلکه حجت حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) بود و نه از جانب خدا بلکه از جانب حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) ناطق بوده است، چه در زمان حضرت رسول (صلى الله عليه وآله وسلم) و چه پس از شهادت ایشان! ما می‌گوییم ایشان حجت خدا بوده است؛ زیرا وی در اصل حجت خدا بوده زیرا علی (عليه السلام) حجت حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) و حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) خلیفه‌ی الله بوده است»^{۱۵}.

اتضح الآن أنّ الحجة الناطق على الناس هو الوصي أحمد (عليه السلام) كما هو الحال في وصي عيسى عند رفعه وغيبته، وهذا لا يعني أنه أفضل من الامام المهدي (عليه السلام)، إذ ليس ضرورياً أن يكون الحجة الناطق هو أفضل من الصامت دائماً كما توضح ذلك.

اکنون روشن شد که حجت ناطق بر مردم، همان وصی، احمد (عليه السلام) است و وضعیت وی

14. قال الشيخ ناظم العقيلي: (ومنه نعرف أن السيد أحمد الحسن (عليه السلام) الآن هو حجة الامام المهدي (عليه السلام) على الناس، وليس حجة الله. نعم، هو حجة الله؛ لأنه حجة الامام المهدي، والامام المهدي (عليه السلام) حجة الله).

۱۵ - شيخ ناظم العقيلي می‌گوید: از این مطلب می‌فهمیم که سید احمد الحسن (عليه السلام) اکنون همان حجت امام مهدی (عليه السلام) بر مردم است و ایشان حجت الله نیست. آری، او حجت خدا است از آن جهت که ایشان حجت امام مهدی (عليه السلام) است و امام مهدی (عليه السلام) حجت الله می‌باشد.

همان وضعیت وصی عیسی (علیه السلام) در زمان رفع و غیبتش است. البته این به آن معنا نیست که ایشان از امام مهدی (علیه السلام) برتر هستند زیرا همان طور که توضیح داده شد، ضرورتی ندارد که همیشه حجت ناطق، برتر از حجت صامت باشد.

وتبين جواب المخالف للدعوة اليمانية الحقّة والذي لا يستطيع تعقل وجود حجتين في وقت واحد، وملخصه: أنه إن اعتبر أنّ غيبة الامام المهدي (عليه السلام) هي كغيبة عيسى (عليه السلام)، وإنه مرفوع مثله، فنقول: كما أنّ وصي عيسى حينذاك كان هو الحجة الناطق على الناس والمباشر لهم فكذاك الوصي اليوم.

به این ترتیب به مخالفین دعوت حقّ یمانی که نمی‌توانند وجود دو حجت در یک زمان را درک کنند پاسخی شایسته داده شد؛ به طور خلاصه: اگر غیبت امام مهدی (علیه السلام) مانند غیبت حضرت عیسی (علیه السلام) در نظر گرفته شود و این که او هم، مانند عیسی (علیه السلام) مرفوع است، پس می‌گوییم: همان طور که وصی عیسی در آن زمان حجت ناطق بر مردم و سرپرست آنان بود، امروز نیز وصی حضرت مهدی چنین وضعیتی دارد.

وإن اعتبر أنّ غيبة الامام (عليه السلام) تعني اختفائه في هذه الارض، فالجواب يكون بلوط و ابراهيم وبمحمد وعلي في حياتهم صلوات الله عليهم.

اگر هم غیبت امام (علیه السلام) به معنای مخفی شدن وی بر این زمین در نظر گرفته شود، پاسخ همانند وضعیت لوط و ابراهیم و وضعیت محمد و علی صلوات الله علیهم در زمان حیات ایشان می‌باشد.

ثم يضيف العبد الصالح (عليه السلام) شاهداً ثالثاً لإثبات هذه الحقيقة فيقول:
(**وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتَ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ * فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكَلَّا أَتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ**) (16).

سپس عبد صالح (علیه السلام) شاهد سومی برای اثبات این حقیقت اضافه می‌کند و می‌فرماید:
«(و داوود و سلیمان را یاد کن آن گاه که درباره‌ی کشتزاری داوری کردند که گوسفندان آن قوم، بی‌شبان در آنجا می‌چریدند و ما شاهد داوری آنها بودیم)*»

و این شیوهی داوری را به سلیمان آموختیم و همه را حکم و علم دادیم، و کوهها را مسخر داوود گردانیدیم که آنها و پرندگان با او تسبیح می‌گفتند و این همه را، ما کردیم» ۱۷.

هذا سليمان في حياة أبيه داود حكم بقضية وسليمان حكم بنفس القضية، وأجرى الله حكم سليمان، مع أن سليمان كان محجوجاً بداود. إذن، سليمان كان ناطقاً، والذي فهمه الله. وهذه قضية واضحة جداً في إثبات المطلوب).

این حضرت سلیمان است که در زمان حیات پدرش داوود، در مورد قضیه‌ای حکم راند و حضرت سلیمان، خود (به تنهایی) حکم را صادر نمود. خداوند حکم و داوری حضرت سلیمان را جاری نمود با این که سلیمان محجوج به حضرت داوود بوده است. بنابراین سلیمان ناطق بود و او همان کسی است که خداوند، به وی آموخته بود. این ماجرا در اثبات مطلب مورد نظر، بسیار واضح و گویا است.»

* * *